**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**بررسی شیوه استنباطی مرحوم روحانی**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و هفتم\_14 بهمن 1398**

نکاتی که دیروز شروع کردیم و امروز هم ادامه می دهم، واقعا عرض می کنم به عنوان اشکال به منتقی الاصول نیست، این چند نکته به این مبناست که من نفهمیدم بالاخره ایشان در این موضوعات چه پاسخی دارد.

نکته اول ان بحث تناقض در صفحه 331 بود با صفحه 215. در مورد اعتبار توثیق­ها.

نکته دوم هم تکمله ایی بود که ما در بیان ایشان ندیده بودیم در بحث انسداد صغیر در رجال.

این دو نکته دیروز.

و اما نکته سوم؛ این بزرگوار فرمودند اگر هم ما مقصود به افهام نسبت به امام نباشیم، مقصود به افهام روات با واسطه هستیم. هر راوی، راوی بعدش را قصد تفهیم دارد. امام هم قصد تفیم مثلا زراره داشته است. و احتمال خطا با اصل عدم غفلت برداشته می شود. احتمال دروغ هم با وثاقت راوی. عرض ما به محضر ایشان این است که نقل روایت، به چهار نوع ممکن است:

1. نقل به عین الفاظ که این دقیق ترین نوع نقل روایت است و هیچ تغییری در کلمات امام ندهیم که از این خصوصیت تعبیر به ضبط می کنند. یعنی سعی می کند عین روایت را نقل کند.
2. نقل به معنا. منظور این است که همان حرف امام را چه بسا در قالب الفاظ دیگری بیان کند. مثل عرض می کنم، امام فرموده است "هلم" ایشان می فرماید "تعال". مقصود را برساند و لو عین الفاظ امام هم نباشد. ائمه امضا کرده اند ولی فرموده اند دقت کنید.
3. نقل به ترجمه که خیلی کم است در میان روات. که بحث خاص به خود دارد.
4. نقل به مضمون. نقل به مضمون گاهی نقل به معنا خلط می شود و این ها با هم فرق دارد. نقل به مضمون یعنی برداشت خودش را از کلام امام بیان بکند، اجتهاد و استنباط خودش را به جهت فهم خودش به امام استناد بدهد. مطلبی را از فرمایش امام فهمیده است و همان را به امام نسبت می دهد. مثلا در مکاسب در بحث دهن متنجس، از شیخ طوسی اعلی الله مقامه نقل می کند که روی که روغن نجس را زیر آسمان بسوزانید.

در روایات موجوده ما چنین تعبیری نداریم. بله ممکن است روایتی دست ایشان بوده است که دست ما نیست. بله در میان روایات موجوده روایاتی هست که این برداشت بشود از ان صورت بگیرد. اگر مقصود ایشان این دومی باشد این نقل به مضون است که این پایین ترین درجه از نقل است.

در نقل به معنا استنباط در کار نیست. در قالب الفاظ فقط فرق کرده است. در نقل به مضمون عنصر اجتهاد و استنباط مدخلیت دارد.

حال با توجه به این تقسیم بندی نکته ایی را که می خواهم عرض کنم این است که گاهی راوی می خواهد نقل به معنا کند، ولی ناخواسته نقل به مضمون می شود. چون هم در نقل به معنا هم در نقل به مضمون یک اشتراک هست و آن این است که خودش را از بند الفاظ امام آزاد کرده است. حال چون از بند الفاظ آزاد شده است قصدش نقل مقصود امام است به معنا اما ناخودآگاه رسیده است به نقل به مضمون. چون از یک سو خود را در بند الفاظ ندیده است و از سوی دیگر یک پیش زمینه هایی در ذهنش بوده است که یک فهم خاصی را از کلام امام به او داده است. آن فهم خاص را به امام نسبت داده است. چه اصلی دارید جناب صاحب منتقی الاصول که اینجا به ما بگوید نقل به معنا واقعا صورت گرفته است نه نقل به مضمون؟ احتمال خطا را در نشنیدن الفاظ با اشتباه شنیدن الفاظ با اصل عدم خطا رد کردید. دروغگویی را با اصل وثاقت نکردید. اما اینکه ناخواسته نقل به معنا تبدیل بشود به نقل به مضمون، چه دلیلی دارید که اینجا نیست؟ چون لبه باریکی است اینجا. ما بعدا در راه حلی که خودمان ارائه می دهیم به همین جهت می گوییم همه روایات باید ملاحظه شود حتی در کتب غیر معتبره. اجماعات باید ملاحظه شود. شهرت ها باید ملاحظه شود و این برای همین است که ضریب خطای اینکه نقل به معنا تبدیل شود به نقل به مضمون، کم بشود. این در مطالب شما دیده نمی شود.

حال اگر کسی بخواهید به آفت نقل به مضمون مبتلا نشود باید قرائن خارجی را ملاحظه کند، یکیش شخصیت راوی است. یکیش این که آیا این مضمون افتا بهش صورت گرفته است توسط اجماع یا نه. این گونه امر و ضریب احتمال نقل به مضمون را کم می کند. لولا این ها ان احتمال هست و این ها در فرمایش منتقی الاصول مشاهده نمی شود.

این نکته سوم.

نکته چهارم؛ ایشان مساله انحلال علم اجمالی کبیر به علم اجمالی صغیر را مطرح فرمود به تبع مرحوم آخوند و مثالی هم زد و فرمود 10 ظرف سیاه داریم و بعد فهمیمدیم همان ظرف نجس در ظرف های سیاه است. و این علم منحل می شود و بعد گفت و ما نحن فیه من هذا القبیل.

ما این را نفهمیدیم. ما قبول داریم در مثال شما انحلال صورت می گیرد چون عاملی که علم اجمالی را به وجود اورده بود یکی است و آن "النجس" است همان نجاست است. حال اگر من مثال را عوض کنم چه می گویید؟

می گویم 10 ظرف داریم یک قطره خون در یکی از این ظرف ها افتاده است و این شده علم اجمالی کبیر. حال در یکی از 5 سیاه یک قطره بول افتاده است، آیا اینجا انحلال است؟ این جا دیگر علم اجمای کبیر به علم اجمالی صغیر نداریم. ما معتقدیم ما نحن فیه مثل مثال ماست نه مثل مثال شما. یعنی ما فکر می کنیم جایی که نسبت دو علم عموم و خصوص من وجه باشد، انحلال نیست. جایی که بین دو تا علم یک وجه اشتراک باشد انحلال نیست. در ان مثال من وجه اشتراک این است که یکی از 10 ظرف درش خون است و این نمی­گذارد علم اجمالی کبیر منحل بشود. حال در ما نحن فیه ما علم اجمالی کبیر داریم به وجود تکالیف در بین امارات مثل خبر واحد. چه در کتب معتبره و چه در غیر کتب معتبره. چه در روایات معتبره و چه در غیر ان. اجماعات، شهرت ها. این مجموعه را که نگاه می کنیم. علم داریم که بین این مجموعه لنا تکلیف.

به تعبیر شیخ موهومات، مظنونات و مشکوکات. تکالیف ما بین این سه هست. این علم اجمالی کبیر است. شما این را منحل کرده اید به وجود تکالیف در خصوص کتب معتبره. گفتید علم اجمالی دارم به خصوص تکالیف در کتب معتبره. این وقتی درست است که تکلیفی که در علم اجمالی کبیر است دقیقا همان تکلالیف علم اجمالی صغیر باشد. تا دو دایره یک چیز را بگوید . در حالی که اینجا عموم و خصوص من وجه است.

ماده اجماع تکالیفی که می دانیم اجمالا هم در اجماعات هست هم در شهرت ها هست، هم در کتب غیر معتبره هست و هم در کتب غیر معتبره. این می شود ماده اشتراک. یعنی بین آنچه ظن به تکلیف می آورد این تکلیف مشاهده می شود. بین شواهدی که ظن به تکلیف می اورد این تکلیف هم هست در وهم هم هست. یا این جور بگو که تکالیفی که هم در امارات اخر است هم در کتب معتبره.

دوم تکالیفی که در امارات اخر باشد، ولی در کتب معتبره نباشد شما نمی توانید بگویید کتب معتبره همه تکالیف ما را بیان کرده اند و هیچ چیز از انها خارج نیست و نمی توانید بگویید همه امارات اخر دروغ است پس په بسا تکالیفی در ان ها باشد که در کتب معتبره نباشد. ماده افتراق از این طرف

سوم؛ چه بسا تکالیفی در کتب معتبره باشد که در امارات اخر نباشد. پس انحلال وجهی ندارد . این جا شد مثل ان مثال دوم که دو عامل است. دو عامل این علم اجمالی را به وجود اورده است یک کتب معتبره. دو امارات اخر. اگر امارات اخر همان مفاد کتب معتبره بود انحلال درست بود.

بنابراین وجهی برای انحلال ما نفمیدیم

حال که شما می خواهید احتیاط را معنا کنید، و مرجع قرار بدهید چرا دایره احتیاط را فقط در کتب معتبره میگیرید. بحث احتیاط است. هنوز علم اجمالی منحل نشده است. حال دو راه دارید. یا بگویید انحلال چون نیست احتیاط فی الکل چه موهومات، چه مشکوکات و چه مظنونات، این می شود عسر و حرج و اختلال نظام. یا مثل شیخ انصاری بگویید احتیاط فقط در مظنونات و نهایتا مشکوکات. یا مثل میرزای قمی حجیت مطلق ظنون را قائل شوید.

ما نفهمیمدیم چطوری شما می خواهید از باب احتیاط بسنده کنید فقط به کتب معتبره. این قابل فهم ما نبود.

مطلب هنوز ادامه دارد ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.